

آقای دکتر شما عرب زاده هستید، من ایرانی هستم

چند سال پیش در یکی از مهمانی های دوستانه، که عده ای زن و مرد در آن شرکت داشتند و تقریباً همه جزو افراد با سواد وطن من به حساب می آمدند، آقای چهل و چند ساله که دارای تیتري هم بود و به تازگی برای ازدواج به ایران رفته و خوشبختانه دست خالی برگشته بود، داد سخن می داد، چه نشسته آید که در ایران زنها عوض شده اند و مانند سابق حرف شنوی ندارند، حرف از حق و حقوق می زنند در حالیکه حقوق خود را نمی شناسند، دختران امروز مانند مادران خود نیستند به سراغ هر یک که می روی نمی توانی اطمینان داشته باشی که او سالم و دست نخورده باشد، نمی توانی بفهمی که خود با کره است و یا باکره گیش را خریده است.

و از این حرفهای صد تا یک غاز، منم که عادت نکرده ام در برابر این مهملات آرام بمانم و طرف را سر جایش به یخ ننشانم، رو به او کرده و گفتم آقای دکتر خود شما باکره هستید؟ جمع به طرف من برگشت، آسمان به زمین آمده بود، دین بر باد رفته بود، عادتها بهم ریخته بود، آداب و سنن پایمال شده بود، چیزی شنیده بودند که تا آنزمان هرگز نشنیده بودند و حتی جرات تفکر آنرا به خود راه نداده بودند. در خانواده به آنها آموخته بودند که یک زن مسلمان و نجیب در برابر مرد نباید حرف بزند و اگر خواست چیزی بگوید باید سرش را پایین بیاندازد در صورتی که امروز خلاف آنرا می دیدند. باور بفرماید طوری به من نگاه می کردند که انگار با کفری که گفته ام تا چند لحظه دیگر زلزله ای بر سر من فرود می آید و مرا یکجا در کام می کشد. گاهی به دکتر و گاهی به من نگاه می کردند، اما من که تا حدودی روانشناسی و فرهنگ مردم را می دانم برای بر هم زدن این جو مجددا پرسیدم آقای دکتر با شما بودم، پرسیدم سرکار باکره هستید؟ رنگش مانند پرده های قرمز اطاق صاحبخانه سرخ شده بود، با دستپاچگی و نوعی افتخار در جوابم گفت « خاتم چه سنوالی می کنید، خوب معلومست که نه، من چهل سال از سنم می گذرد و مجردم و چند سال هم هست که در اروپا زندگی می کنم» گفتم: اما متأسفانه این سالها را به هرز داده و نتوانستید بغیر از علم اقتصاد، چیزی از نظر اجتماعی برداشته هاتان بیفزایید، شاید تعصب اجازه نداده که از تجارب خوب میزبانانتان بهره گیرید و فراموش کرده آید که در هر کجای دنیا آدمها یک سری نقاط ضعف و یکسری نقاط قوت دارند، و شما به عنوان یک روشنفکر سعی نکرده آید جای ضعفهایتان را با نقاط قوت اینان پر کنید تا با داشته های خود شما دو چندان گردد و بتوانید بدون تعصب حقوق خود و جامعه یی که در آن زندگی می کنید را بشناسید، که اگر چنین می کردید امروز از زن ایرانی تعریف دیگری داشتید، در چنان صورتی هرگز رضا نمی دادید که خود شما همه گونه آزادی در روابط با زنان داشته باشید از هر امکاتی به نحو احسن استفاده، یا سوء استفاده را بفرمایید و زنان و دختران دیگران را از آن خود بدانید، اما زمانی که تصمیم به ازدواج می گیرید به سراغ دختران باکره و چشم و گوش بسته بروید و فراموش کنید زمانی را که در کنار یک زن گذرانده آید، هر دو به یک اندازه در نیک و بد کار نقش داشته و سهم بودید.

چه حسابی است که شما آقایان وقتی با زنی می آمیزید او هر جایی و خود فروش نام می گیرد و شما همان آقای سر گل به سر باقی می مانید؟ از اینهمه توقع و کوتاه بینی که در شما ها هست باید خجالت کشید، تا به کی بی خردی، خودخواهی، تا به کی اینهمه غفلت برای آموختن و اندیشیدن؟ آقا بی انصافی هم حدی دارد این کار شما تجاوز آشکار به حقوق زنان و بالاخره به حقوق بشر است، هیچ محکمه ای شما را به خاطر این بی عدالتیتان نخواهد بخشید و تبرئه تان نخواهد کرد. نا سلامتی ما انسانهای متمدنی هستیم اصلاً می دانید به کجا می روید؟ آقا اگر "حسنعلی" بقال سر کوچه ما این حرفها را می زد او را به خاطر نا آگاهی می بخشیدم اما این حرف شما را چگونه و با چه معیاری

من جوش آورده بودم و یکریز بر سر آقای دکتر فریاد می زدم که ناگهان راهی برای توجیح اینهمه بی عدالتی به خاطرش آمد و فریاد کشید که: خاتم چرا تند می روید؟ می دانم که به عنوان یک زن و یک مادر دارید از هم جنسانتان دفاع می کنید ولی یادتان باشد ما مسلمانیم و زن و مرد هر یک در برابر دین و وظیفه مشخصی دارند که در کتب دینی آمده است و در هیچ کجای قرآن سفارش نشده است که زنان آزادند با هر چند نفر که دلشان می خواهد آزادانه معاشرت کنند بلکه بر عکس مردان آزادند که چهار زن عقدی و هر چند صیغه که بخواهند داشته باشند، لطفاً کمی در مورد دینتان مطالعه بفرمایید.

هیچ کس قادر نیست حال مرا در آن لحظه تصور کند، حال کسی را که حدود بیست سال از وقتش روی مطالعه و حقوق انسانها، خاصه زنان، در اسلام گذشته است و امروز به شدت از اسلام و بی عدالتی هایش، قوانین ضد و نقیض و انسان ستیزش عصبانی است!

با تاسف به آن مرد "باسواد" می نگریستم که دوباره دور به دست آورد و رو به حاضران گفت - ای کاش خانمهای ما در کنار کارهای خانه داری و به جای رفتن به مزون های خیاطی، سلمانی و مطالعه کتابهای صد تا یک غاز کمی هم به مطالعات اسلامی می پرداختند. ای کاش می دانستند که در اسلام دوزن برابر یک مرد است و خدا می فرماید مردان بالا تر از زنانند و زنان ناقص عقل اند، به همین خاطر هم هر کاری که می خواهند انجام دهند باید از مردان اجازه بگیرند. خانم در قرآن آمده که زن باید شوهرش را مانند خدابپرستد. و در جایی دیگر در قرآن نوشته زن باید همه گونه در خدمت شوهر باشد و هر چه بگوید اطاعت کند و در سوره نسا میگوید زن کشتزار مرد است و اگر مردی خواست با همسرش عشقبازی کند در هر کجا و در هر مکان ولو سوار بر شتر می تواند و زن اجازه ندارد نه بگوید و گر نه ملائک هفت آسمان او را لعنت می کنند اگر هم نافرمانی کرد کتکش بزنید، حالا یک نگاهی به خودتان بیندازید و یک نگاهی هم به دینتان و ببیند کدام یک از ما باید خجالت بکشیم؟

برای چند لحظه فکر کردم دارد مسخره بازی در می آورد اما قیافه جدی و لحن قاطع او و اطلاعات گران قیمتش از قرآن و، و، مرا از اشتباه بدر آورد، بیش از آن سکوت جایز نبود، سر تکان دادنهای همراه با تاسف من هم دردی از آن مرد باسواد درمان نمی کرد و او از خواب چندین هزار ساله اش بیدار نمی شد. شوربختانه خانمها و آقایان دیگر هم، در رد یا قبول حرفهای صد تا یک غاز او کلامی بر لب نمی آوردند و مانند بره ما را نگاه می کردند. **گفتم - آقای دکتر! اولاً در سوره نساء نوشته نشده "زنان کشتزار شمایند و از هر در که بخواهید به کشتزار خود در آید" بلکه در سوره "البقره" آیه 222 نوشته شده. آنجا هم که فرمودید «و اگر مردی خواست با همسرش عشقبازی کند در هر کجا و در هر مکان ولو سوار بر شتر می تواند و زن اجازه ندارد نه بگوید و گر نه ملائک هفت آسمان او را لعنت می کنند.» در "حلیته المتقین" در باره حق زن بر شوهر آمده و آنجا هم که گفتید «اگر هم نافرمانی کرد کتکش بزنید» در قرآن سوره نساء آیه 33 آمده است. آنجا را هم که قاطعی کردید و فرمودید «خدا گفته زن باید مرد را بپرستد» درستش اینست «حضرت رسول فرمود که اگر امر می کردم کسی برای غیر خدا سجد کند هر آینه می گفتم که زنان برای شوهران سجد کنند و اگر زنی آمادگی عشقبازی با همسرش را نداشت و نماز خود را به این خاطر طول بدهد تا شوهر به خواب رود، ملائک او را تا بیداری همسر لعنت کنند.» که البته اینهم در کتاب "حلیته المتقین" نوشته "ملا محمد باقر مجلسی" در قسمت "در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر" صفحه 77 است.**

آقای دکتر ضمناً "ملا محمد باقر مجلسی" در صفحه 140 همین کتاب جایی دیگر هم گفته است:

"در حدیث دیگر منقول است که مفضل به خدمت حضرت صادق آمد، شکایت کرد از تنگی نفس و گفت اندکی که راه می روم نفسم تنگ می گردد و می نشینم. حضرت فرمود «که بول (شاش) شتر بخورد تا معالجه شود»

و باز در صفحه 210 در همین "حلیته المتقین" «در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون مگس در ظرف طعام بیفتد آنرا غوطه دهید و سپس دور اندازید زیرا در یک بال آن زهر است و در بال دیگرش شفاست، او آن بال زهر آلود را در آب و غذای شما فرو می برد، شما هم آن بال دیگر را فرو برید که ضرر نرساند»

و باز در همین کتاب صفحه 174 از "علی تقی" منقول است که سرگین (مدفوع) گوسفند که زیر دست و پای گوسفندان سرشته می شود را بردارید و با گلاب مخلوط کنید و بر جراحی که به شدت عفونی شده بگذارید تا سر باز کند و شفا یابد. اطرافیان بیمار چنین کردند و او شفا یافت.

(البته باید یادآور شوم که در کتابهای چاپ بعد از انقلاب بعضی از این کلمات نغز را برداشته اند. اگر چه امروز هم به قدر کافی شما را به هزار و چهار صد سال قبل بر می گرداند و صحرای خشک و بی آب و علف عربستان را بر شما می نمایاند. ضمناً شماره صفحات در همه کتابها یک جور نیست و گاهی پس و پیش می شود.)

جناب دکتر اکنون برای تنگی نفستان حاضر هستید از متد بالا استفاده بفرمایید و یا حاضرید غذایی را که مگس در آن افتاده باشد نوش جان کنید یا برای بهبود زخمهاتان از داروی پیشنهادی استفاده نمایید؟

دوست عزیز به همان اندازه که سرکار برای این مهمات ارزش قائلید، ما خانمها هم به آنها اهمیت می دهیم

باید از اشتباه بیرونتان آورم ما زنان را که می بینید از عرب زادگان نیستیم دختران ایرانیم و از نسل آریا، ما از نوادگان کوروش کبیر و یزدگردیم، ما دست پرورده گان "ماندانا" مادر کوروش کبیریم که پسرش را وا داشت تا

"فرمان آزادی" را که امروز بعد از 2500 سال "حقوق بشر" نام گرفته بنویسد تا بیدادگران جرات تجاوز به حقوق مردم عادی را به خود ندهند. (که این فرمان انجام شد)

ما پیرو استادانی همچون "آرتیمس" اولین بانوی ایرانی درجهان که فرمادهی نیروی دریایی ایران را به عهده داشت و در شجاعت و مهارت، در مهربانی و خردمندی، زبانش مردان بزرگ بود، هستیم.

ما مادرانی همچون آتوسا، پروشات، بانو گشتاسب و، و داریم که با دلاوری و توانایی به نبرد می پرداختند و با مهربانی و استعداد خود در مسایل گوناگون کشوری و لشکری با شایستگی و خردمندی بسیار بر ایران حکومت کردند و یا در کنار حاکمان به همکاری پرداختند و در این راه همیشه موفق و سر بلند بودند.

پس طبیعی است اگر بنده و دیگر خانمها برای حرفهای صد تا یک غاز سرکار تره هم خرد نکنیم و حتی پا را تا بدانجا جلو بگذاریم که سرکار را به عرب زادگی متهم کنیم زیرا اینها که در قرآن و یا "حلیته المتقین" یا در دیگر کتب بقول سرکار دینی آمده است، طبق نص صریح قرآن، نه در یکجا که در چند جا، برای عربها آمده نه برای ما ایرانیان که در قرآن به نام عجم ذکر شده ایم. لطفا

آیه های 198 و 199 سوره "الشعرا" ، سوره "المانده" آیه 48 سوره "الشورا" آیه 7 سوره "فصلت السجده" آیه 44 را مطالعه بفرمایید.

آری این چنین است آقای دکتر!!

مرا که می بینید در خرد سالی و در عنفوان جوانی آنقدر از آداب و رسوم و بند و زنجیر هاییکه به نام مذهب بر دست و پام نهادند، از تفاوتی که بین من و برادرم گذاشتند رنج بردم که گفتم :

سوگند به مقدساتم که اگر دختر دنیا آوردم او را طوری تربیت کنم که بر قوانین دست و پاگیر جامعه کنونی تره هم خرد نکند و فرزندی تربیت کنم که ایرانی باشد و والایی خویش بشناسد و با پیروی از نیاکان پاک آریاییم او را آزاده بیروانم و تمدن و فرهنگ سراپا مهر و نیکی را به او بیاموزم، در آموختن و یادگیری هرچه را که در توان دارم در اختیارش بنهم تا با سرفرازی و خردمندی زندگی کند، داستانهای فراوانی از آزادگی، مساوات و دوست داشتن برایش بگویم، از اطاعت کورکورانه بر حذرش دارم و انسانی با تمام داشته های یک انسان خوب، تحویل جامعه بدهم.

تمام نگاههای آن چنانی به آفرین و درست است بدل گشت، خانمها که همه دل پری از این وضع داشتند و از ترس برپاد رفتن آبرو دم نمی زدند فریادشان به آسمان بلند شد، آقایان هم همه خانمها را تایید کردند و آقای دکتر ما هم با شرمندگی به خطای خود اقرار کرد و گفت ببخشید شما خودتان ما را بد عادت کرده اید. با همه عصبانیتی که از رفتار او داشتیم دیدم کاملا درست می گوید و حق با اوست از ماست که بر ماست.

م فرزانه 21.4.2001

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>